

## فقه اسلامی - عبادات آیینی - روزه - درس 2: روزه: تعریف - شروط - ارکان - شکننده‌ها.

سپاس خداوند جهانیان را و درود و سلام بر سرورمان محمد راستین و عده ی امانتدار. بارخدا یا تنها آنچه را به ما آموختی می‌دانیم و تو بسیار دانا و حکیم هستی. بار خدا یا چیزی به ما بیاموز که ما را سود رساند و ما را از آنچه به ما آموختی بهره مند ساز و علم ما را بیفزای و حق را به ما حق بنما و ما را توفیق پیروی از آن عنایت فرما و باطل را به ما باطل بنما و ما را توفیق پرهیز از آن عنایت فرما و ما را از زمره ی کسانی قرار بده که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند و با رحمت خود ما را از جمله ی بندگان صالح خود قرار بده.

### تعریف روزه:

برادران گرامی، در درس گذشته زمینه را برای موضوع روزه فراهم نمودیم و امروز برخی از احکام آن را بیان می‌کنیم.

نخست: تعریف روزه، خودداری از ورود عمدی یا اشتباهی چیزی در روز به شکم یا جایی که حکم شکم را دارد و همین طور خودداری از آمیزش جنسی با همسر صلاحیت دار با نیت نزدیکی. این تعریف فراگیر و مانع روزه بود. خودداری یعنی نخوردن غذا و آب در روز: زیرا خوردن و نوشیدن در شب حلال است. ممانعت از ورود عمدی یا اشتباهی: مانند مضمضه و مضمضه‌ی بسیار کردن که اگر مقداری از آب وارد شکم شود روزه باطل می‌شود و در این صورت باید روزه دار تا افطار روزه اش را ادامه دهد و روزه‌ی این روز را دوباره بگیرد خواه روزه عمدی یا اشتباهی باطل شده باشد و خواه چیزی وارد شکم شده باشد. خودداری از جماع و نزدیکی با همسر صلاحیت دار با نیت این کار: اگر نیت نباشد- نیت عبادت را از عادت متمایز می‌کند- اگر نیت نباشد عبادت‌ها و عادت‌ها با هم می‌آمیزد. منظور از صلاحیت دار: زنی که نفاس و حیض است صلاحیت روزه گرفتن را ندارد و دلیل وجوب آن نیز درک بخشی از آن است. اگر انسان در پانزدهم رمضان اسلام آورد باید دو هفته‌ی باقیمانده را روزه بگیرد و دلیل وجوب آن درک بخشی از ماه است و هر روز از ماه رمضان دلیل وجوب ادای آن است. هر روز از روزهای این ماه مبارک دلیلی برای ادا کردن آن است و ادا کردن و قضا گرفتن روزه فرض است. یعنی اگر زنی برخی از روزهای رمضان را در ماه‌های دیگر قضایی به جا آورد شوهرش نمی‌تواند او را دستور به افطار دهد زیرا این فرض است. در نافرمانی خالق نباید از مخلوق پیروی کرد. به او می‌گوید: الآن که رمضان نیست درحالی که زن روزه قضایی اش را می‌گیرد. روزه‌ی و قضایی به جا آوردن بر کسی که چهار شرط زیر را داشته باشد فرض است:

نخست: اسلام، دوم عقل، سوم بلوغ، چهارم آگاهی کسی که در هنگام جنگ اسلام آورده از وجوب روزه، چگونه؟ یعنی در میان جنگ یا نبرد یکی از کفار به اسلام گرویده است و شهادتین را ادا کرده است و در هیاهوی جنگ از فرض بودن روزه‌ی رمضان آگاهی نیافته است در این حالت آگاهی داشتن از وجوب روزه‌ی رمضان یکی از شروطی است که باید در روزه دار وجود داشته باشد. اسلام، عقل، بلوغ، آگاهی کسی که در هنگام جنگ اسلام آورده از وجوب روزه. اما کسی که در سرزمین اسلامی است ناآگاهی وی دلیل توجیه پذیری نیست و عاقلانه نیست که انسانی در سرزمینی اسلامی باشد و رمضان بیاید و به شما بگوید: نمی‌دانستم روزه فرض است. این حرف وی مردود

است. اما اگر در دار الحرب اسلام آورده باشد آگاهی از فرض بودن روزه یکی از شروط روزه گرفتن او است. اما کسی که در سرزمین اسلام زندگی می‌کند این امر درباره‌ی او صادق نیست.

## شروط روزه:

برای صحت روزه انسان باید از بیماری، حیض و نفاس مبرا باشد و باید مقیم باشد یعنی مسافر نباشد. درباره‌ی مسافر خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾

﴿و در میان مردم برای [ادای] حج بانگ برآور تا [زایران] پیاده و [سوار] بر هر شتر لاغری که از هر راه دوری می‌آیند به سوی تو روی آورند﴾

[سوره بقره: 27]

برای صحت ادای روزه سه شرط لازم است: نیت حتما لازم است – همان طور که قبلا هم گفتیم- نیت عبادت را از عادت متمایز می‌کند، پاک بودن از مفسدات روزه از جمله حیض و نفاس. پاک بودن از جنابت شرط نیست یعنی کسی که روزه دار باشد و در شب جنب باشد روزه اش درست است و غسل نموده و روزه اش را ادامه دهد. رکن روزه: خودداری از برآوردن نیاز جنسی و خوردن و امور مربوط به آن است. حکم آن: رفع تکلیف فرض از زمه و کسب پاداش در آخرت و الله اعلم. روزه فرض است بنابراین باید انجام شود. حکم آن این است که وقتی روزه گرفتید از زمه‌ی شما برداشته می‌شود و در آخرت پاداش می‌گیرید و اهداف دیگری از روزه مد نظر است که قرآن بیان نموده است و الله اعلم.

واضح است که این اطلاعات اساسی و روشن است اما می‌خواهیم بخشی از اطلاعاتی را که نیازمند به آنیم را بررسی کنیم: نخست: کسی که اشتباه روزه اش را افطار کند باید قضایی به جا آورد. زیاده روی در مضمضه و روزه خوب است اما اگر روزه داشتید و در مضمضه یا وضو زیاده روی کردید و مقداری آب به شکم وارد شد باید روزه‌ی آن روز را دوباره بگیرید و بقیه‌ی آن روز را نیز روزه باشید. این معنای اشتباه است. طبیعتا افطار عمدی که روشن است. نیت در روزه مهم است. صلاحیت داشتن در روزه مهم است. انسان نباید بیمار باشد یا حیض و نفاس داشته و یا مسافر باشد. یعنی اگر مؤمن روزی از این ماه را درک کند باقیمانده‌ی آن را باید روزه بگیرد. هر روزی خودش دلیل بر وجوب آن است. کسی که در میان مسلمانان باشد عدم آگاهی وی توجیهی ندارد و پذیرفته نیست. اما اگر در جنگ باشید و تازه مسلمان باشید آگاهی شما از فرض بودن روزه‌ی این ماه یک شرط اساسی است.

جنب بودن روزه را باطل نمی‌کند. درس آینده ان شاء الله انواع شش گانه‌ی روزه یعنی فرض، واجب، سنت، مستحب، نفل و مکروه را بیان می‌کنیم.

نیت قلبی است اما برخی از فقها سختگیری کرده و گفتن لفظ آن را مهم دانسته و برخی دیگر گفته

اند: نیت قلب کافی است.

\*\*\*

## طهارت:

یکی از فصل‌های گزیده احیاء علوم الدین کتاب طهارت است. نویسنده رحمه الله و رضی الله عنه می‌گوید:

بدان که طهارت چهار مرتبه است، نخست: طهارت ظاهر از حدث، نجاست و پلیدی ها. حدث دو

نوع است: حدث اکبر و حدث اصغر. نجاست عینی است و پلیدی‌های اضافی مانند تراشیده‌های موی زیر بغل و امثال آن و اضافه‌های کوتاه شده‌ی ناخن. در این سه واژه طهارت ظاهر از حدث، نجاست و پلیدی‌های اضافی جمع می‌گردد. دوم: طهارت اعضا از گناهان و نافرمانی‌ها. سوم: طهارت قلب از اخلاق ناپسند و رذایل فرومایه. چهارم طهارت باطن از غیر خدا- چهار نوع - و این هدف نهایی است. می‌گوید: کسی که بینش والا داشته باشد، به این مطلب - مرتبه - اوج می‌گیرد و کسی که بینش نداشته باشد تنها مرحله‌ی اول طهارت را درمی‌یابد. این پدیده‌ای رایج است. بسیاری از مسلمانان را می‌بینیم که تنها به پاکیزگی ظاهری خود می‌پردازند و البته به بیماری‌های روانی به نام وسواس دچار می‌شوند. موارد زیادی از افرادی به من مراجعه می‌کنند که به این نوع بیماری دچار اند و زندگی‌شان جهنم شده است. وضو می‌گیرد سپس دوباره وضو می‌گیرد و وارد توالیت می‌شود و بیرون می‌آید و در نوع طهارت خود شک دارد و دوباره می‌رود و بیرون می‌آید و در جای نماز خود دقت می‌کند و اگر کودک از روی آن رد شود دوباره نماز می‌خواند. این‌ها بیماری روانی است یعنی چنین انسانی باید در مراکز درمانی درمان شود. انسان وقتی مراتب طهارت را فراموش می‌کند و تنها به مرتبه‌ی اول بسنده می‌کند که همان پاکیزگی از حدث و نجاست و پلیدی‌های زاید است در حقیقت از حقیقت طهارت بی‌خبر مانده است، چرا؟

زیرا اسلام بر نظافت بنا شده است. نظافت یعنی مبدا فکر کنید منظور فقط نظافت مادی است. برایتان مثالی زده بودم: پیش تر گفتم که شخصی در تعمیرگاهی کار می‌کرد که روغن و امثال آن لباس‌ها را آلوده می‌کرد- تعمیرکار مثلاً- و روپوشی را می‌پوشد که آبی رنگ است و این رنگ به علت روغن و زغال و خاک تبدیل به رنگ سیاه می‌شود. شخص زیر خودرو دراز می‌کشد تا برخی از وسایل را باز کند و کار خود را به درستی انجام دهد و پاداشی منصفانه بگیرد. این کار در اسلام بسیار پاکیزه است. شاید در اتاقی در یک مؤسسه‌ی با مبلمان بسیار شیک تکیه زده باشید و بهترین فرش‌ها در آن پهن باشد و تهویه مناسب باشد و تمام وسایل راحتی در آن باشد اگر این شغل با آزار مردم ایجاد شده باشد کاری پلید است. پس مبدا نظافت را محصور در نظافت مادی کنید. آن کار تمیز و پاک است. و رسول خدا علیه الصلاة والسلام کسی که خودش کسب درآمد حلال می‌کرد را می‌ستود. سیدنا عمر می‌گفت: «مردی که کار نمی‌کند از چشم من می‌افتد» و امام علی کرم الله وجهه می‌گوید: «ارزش انسان به کاری است که درست انجام می‌دهد» اگر کارش را خوب انجام دهد نزد خداوند ارزش دارد زیرا فرمان برده است. منظور از نظافت، پاکی باطن است. دروغگو پلید است، فریبکار و سخن چین پلید است. متکبر پلید است. کسی که دیگران را تحقیر می‌کند پلید است. کارهای پلیدی مبتنی بر آزار مردم است که با گرفتن اموال آنان و ایجاد ترس و وحشت بر آنان انجام می‌شود همه پلید است. کارهایی که انسان برای انجام آن نیاز به لباس خاصی دارد نزد خداوند و مردم بسیار پاکیزه است. کارهای بسیار زیبایی است. اسلام بر نظافت و پاکی استوار است. انسان می‌تواند به اروپا برود و در آنجا مظاهر پاکیزگی و نظافت را در بالاترین سطح ببیند اما اگر میان آنان زندگی کند پلیدی و ناپاکی بیشماری از جمله فساد اجتماعی، فروپاشی اخلاقی، زنازادگی، را مشاهده خواهد کرد. یعنی چگونه می‌پذیرید، که آماری که در آمریکا چند ماه پیش در باره‌ی روابط نامشروع و حرام میان خویشان انجام شده نشان داده که سی درصد از زنان در آنجا با محارم خود از جمله پدران و برادران خود ارتباط جنسی دارند، معنای این کار چیست؟ آنان دخترانشان نیستند؟ آنان به دلیل زنازادگی خواهران آنان نیستند. آنان عده ندارند. این شریعت حکیمانه‌ای که پیامبر اکرم آورده است گمان می‌کند او خواهر اوست اما نیست و گمان می‌کند دختر او است اما نیست. این پلیدی حقیقی است؛ فساد، فروپاشی اخلاقی، فرومایگی، کسب اموال حرام و دروغ، خیانت، و سخن چینی که عامل تمام این‌ها پلیدی درون است. کسی که بینش والایی داشته باشد اراده و همت وی به سوی این اهداف می‌گراید و کسی که بینش نداشته باشد مراتب طهارت را تنها در مرتبه‌ی اول می‌بیند. مشاهده می‌شود که بسیاری از اوقات گرانبهای خود را در زیاده روی در طهارت و شستشوی لباس‌ها صرف می‌کند. ببینید نویسنده چه می‌گوید: زمان گرانبها. یعنی شما در زمانی زندگی می‌کنید و عمری را می‌گذرانید که بسیار گران قیمت است. یعنی هر دقیقه، گاهی به شما می‌گوید: این سفینه‌ی فضایی هر دقیقه اش

سیزده میلیون دلار هزینه داشته است یعنی چه؟ یعنی برای پرتاب این سفینه‌ی فضایی به ماه تمام علوم و دانش‌های زمینی صرف شده است، ریاضیات، ستاره‌شناسی، فیزیک، شیمی، تمام این دانش‌ها روی هم در این سفینه مشارک داشته‌اند و آمار هزینه‌هایش به این مبلغ فراوان رسیده است. این هزینه‌ها تقسیم بر تعداد روزها، ساعت‌ها و دقیقاتی می‌شود که در فضا باقی می‌ماند و گفته شده: هر دقیقه سیزده میلیون دلار هزینه داشته است.

## عمر بسیار گران‌بها است:

آیا باور می‌کنید که یک ثانیه از زندگی شما میلیارد‌ها میلیارد هزینه دارد تا بخواهید همین لیوان آب را بنوشید. باید آفتاب باشد، باید ابرها باشند، باید دریاها باشند تا بتوانید بخورید. این آب و هوای دگرگون گرم و سرد و باران و برف و ابر و خورشید تابان و خورشید پشت ابرها تمام این‌ها در ساخت خوراکی و نوشیدنی، در ساخت سبزیجات و فراورده‌ها و میوه‌ها سهیم‌اند. شما مثلاً به خاطر وجود چربی برای درمان با قلب مصنوعی دویست یا سیصد هزار هزینه لازم دارید. کاشت کلیه هزینه‌ای حدود هزار لیره دارد. کاشت کلیه‌ی یک انسان دیگر... پس وقتی انسان یک سیستم سالم است و بخواهد کلیه‌ای پیوند زند هشتاد هزار هزینه دارد و عمل جراحی قلب سیصد هزار و گذاشتن قلب مصنوعی چهارصد هزار هزینه دارد. یعنی انسان در هر ثانیه میلیارد‌ها ارزش دارد و این یعنی عمر گران‌بها است. کسی که این عمر را در امور بیهوده، لهو و لعب، اهداف نادرست، راه‌های بن بست، کارهای بی‌فایده، سرگرمی، فخر فروشی به اموال و فرزندان صرف کند یکی از زیان‌کارترین انسان‌ها خواهد بود. زیرا در وقت دیدار انسان تنها از لحظاتی احساس پشیمانی می‌کند که در آن یاد خداوند را ننموده است. پس انسان در روش استفاده از وقت خود دقت کند که چطور برنامه‌ریزی کند؟ گذشته‌ها گذشته است و آینده هنوز نیامده و اکنون شما باید در وقت کنونی خویش بیندیشید. در گذشته نماز خواندید یا نخواندید، روزه گرفتید یا نگرفتید، فکر کرده‌اید یا نکرده‌اید، خوب بودید یا بد، گذشته و کار آن به پایان رسیده است و فکر کردن به آن تباہ کردن وقت است و آینده نیامده است. این کار را پس فردا انجام خواهم داد. در پایان زمستان توبه خواهم نمود. در ابتدای سال تحصیلی توبه خواهم نمود. پس از انجام این کار توبه خواهم کرد. آینده نیامده است. لحظه‌ای که در آنید برایتان مهم باشد. تنها همین لحظه را در اختیار دارید. اگر خداوند را شناختید برخیزید و به طاعت او مشغول شوید پیش از آنکه ندانید چه خواهد شد. بنابراین می‌بینید که اکثر زمان گران‌بهای خود را به دلیل وسوسه در زیاده روی در طهارت گرفتن و شستن لباس‌ها صرف می‌کند. از روی ناآگاهی فکر می‌کند که طهارت مطلوب فقط همین شستن لباس‌ها است و نمی‌داند که پیشینیان همه همیشه مشغول طهارت قلب خود بوده‌اند. ممکن است مسلمانی را پاکیزه ببینید اما کینه توز باشد و خودبتربینی و حسادت داشته باشد. عاقلانه نیست. ارزش این پاکیزگی ظاهری چیست؟ ناگزیر باید قلب را پاک نمود. بنابراین سیدنا عمر می‌گوید: «قلب خود را مراقبت کن» باید مراقب قلب خود باشید که نسبت به مردم چه در خود دارد؟ آیا نسبت به آنان محبت دارد یا کینه می‌ورزد؟ چه در دل است؟ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ \* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴾

﴿ روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی‌دهد \* مگر کسی که دلی پاک به سوی خدا بیاورد ﴾

[شعراء: 88-89]

## فرایند طهارت و پاکی در تمام عرصه‌ها نصف ایمان است:

کار به جایی رسیده که برخی ظاهر نمایی را نیز نظافت می‌دانند. می‌بینید که بیشتر زمان خود را در تزئین ظواهر می‌گذرانند و باطن آنان ویران و آغشته به گناهان کبیره، نادانی، ریا، و نفاق است و

اگر نظافت را تنها منحصر در مادی امور نظافت ببینند این کوتاه فکری زیبا نمی‌نماید.  
در حدیث از پیامبر علیه الصلاة والسلام آمده که فرموده است:

**(( الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ ))**

**((نظافت نیمی از ایمان است))**

[مسلم از ابومالک اشعری]

برخی تعبیر کرده اند که تمام مراتب نظافت این است: مرتبه‌ی اعضا، مرتبه‌ی پاکی اعضا از گناه، پاکی قلب از اخلاق ناپسند، پاکی درون از غیر وجود خدا. نظافت نیمی از این مراتب است یعنی این دل و این درون برای وجود خدا در آن آفریده شده است و باید نخست چه کند؟ از غیر خداوند پاک شود بنابراین فرایند نظافت نیمی از ایمان است و این جوارح برای این که به امر خداوند استوار باشند باید چه کنند؟ باید آن را از گناهان و نافرمانی‌ها پاک نمود. این قلبی که مکان اخلاق ناپسند است چگونه می‌تواند به اخلاق پسندیده آراسته گردد؟ ناگزیر باید از این اخلاق ناپسند پاک گردد بنابراین فرایند پاکی در تمام این مراحل نیمی از ایمان است یعنی نیمی از خود ایمان است.

**ظاهر و باطن اسلام ظاهر است:**

حدیثی دیگر پیامبر علیه الصلاة والسلام می‌فرماید:

**(( مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ الطُّهُورُ ))**

**((کلید نماز طهارت است))**

[ترمذی از علی]

طبعینا اگر به ظاهر حدیث نگاه کنیم ناگزیر باید پاک باشیم و طهارت و پاکی یکی از شروط نماز است ولی نباید به این فهم کوتاه بسنده کرد. کلید نماز به این معنا است که کسی اگر به مسلمانان خیانت کند و یا غیبت آنان را بکند و یا میان آنان سخن چینی کند و یا به محرمان آنان بنگردد و یا در معامله با آنان خیانت ورزد نمی‌تواند نماز بخواند و برخی از این آیه برداشت کرده اند که:

**﴿ يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴾**

**﴿ ای فرزندان آدم جامه خود را در هر نمازی بگیرید و بخورید و بیاشامید و [لی] زیاده روی نکنید**

**که او اسرافکاران را دوست نمی‌دارد﴾**

[اعراف: 31]

برخی برداشت کرده اند که منظور از زینت عمل صالح است. زیباترین لباس را بپوشید و عطر بزنید و بیارید. این ظاهر آیه است. اما معنایی دیگر نیز در آیه وجود دارد: ناگزیر باید کار نیکی داشته باشید تا در هنگام نماز تقدیم کنید. اگر مظلومی را یاری کردید و یا فقیری را دستگیری نمودید و یا بیماری را عیادت نمودید و پاسخ‌گویی را دادید و سپس رفتید و نماز خواندید این کاری که تقدیم نمودید شما را بر ارتباط با خدا کمک خواهد کرد. خداوند متعال می‌فرماید:

**﴿ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ﴾**

**﴿ پس هر کس به لقاء پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در**

**پرستش پروردگارش شریک نسازد﴾**

[کهف: 110]

به هر حال تمام این معناهایی که بیان نمودیم معنای ظاهری نظافت را نفی نمی‌کند. اسلام در ظاهر و باطن پاکیزه است و اگر انسانی پاکیزه دیدید او را به نظافت باطنی نیز فراخوانید چراکه پاکیزگی ظاهری کفایت نمی‌کند.

## مساجد و بازارها:

اکنون با برخی از احادیث پیامبر علیه الصلاة والسلام که می‌فرماید:

**(( . . . . خَيْرَ الْبِقَاعِ الْمَسَاجِدُ ، وَأَنَّ شَرَّ الْبِقَاعِ الْأَسْوَاقُ ))**

**((.... بهترین مکان‌ها مساجد است و بدترین مکان‌ها بازارها است))**

[حاکم از ابن عمر]

خیر اسم تفضیل است به معنای اخیر (بهتر) اما به دلیل کاربرد زیاد مختصر و به صورت خیر درآمده است. شما در مسجد دلتان پاک می‌شود. نفس شما والا می‌گردد. دلتان نرم می‌شود. توبه می‌کنید. آرزو دارید از بهشتیان باشید. احساس صفا می‌کنید. دل‌تنگی و گرفتگی از شما دور می‌شود. برخی از یاران پیامبر چنین می‌گفتند: «با پیامبر که می‌بودیم ما و بهشت مانند این دو تا بودیم، پس وقتی خانواده و فرزندان ما را در بر می‌گرفتند، همه را از یاد می‌بردیم» این حالت از ما می‌رود، اما در بازار این نیاز زیبا است و شما بهای آن را ندارید و اگر آن را با قرض بگیرید، خواری قرض شما را فرا می‌گیرد و اگر آن را رها کنید احساس محرومیت می‌نمایید و اگر در راه باشد، زنان نیمه عریان، عریان، متمایل و جذاب وجود دارند که آن‌ها را لعنت می‌کنند، چون نفرین شده اند، لذا وجهی انسان تغییر می‌یابد، پیامبر اکرم می‌فرماید:

**(( . . . . خَيْرَ الْبِقَاعِ الْمَسَاجِدُ ، وَأَنَّ شَرَّ الْبِقَاعِ الْأَسْوَاقُ ))**

**((.... بهترین مکان‌ها مساجد است و بدترین مکان‌ها بازارها است))**

[حاکم از ابن عمر]

اگر نیاز ضروری در بازار ندارید به بازار نروید زیرا بازار همان طور که گفتیم: مکان فتنه است. گاهی فتنه در نیازها و گاهی فتنه در افرادی پیرامون نیازمندی‌ها. مبادا کنج‌جوی کنید و بنگرید که نگاه کنج‌کاوانه انسان را در هوس می‌اندازد. حتی به نیازمندی‌هایی که نیازی به آن ندارید نیز ننگرید که باعث خواهش‌های نفسانی می‌شود. یک نکته‌ی دیگر نیز وجود دارد پیامبر اکرم وقتی نگاهش به چیزی از زیبایی‌های دنیا می‌افتاد می‌فرمود:

**(( اللَّهُمَّ لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشُ الْآخِرَةِ . . . ))**

**((خدایا زندگی ای، جز زندگی آخرت نیست...))**

[بخاری از انس بن مالک]

این دعا شما را به یاد آخرت و نعمت‌های آن می‌اندازد و اینکه چگونه بهشتیان در بهشت در نعمت‌های جاودان اند و بنابراین هر وقت زینت دنیا در نظرتان آمد آخرت و خوشبختی والای آن را به یاد آورید.

## بهترین کارها و یاران نزد خداوند:

پیامبر علیه الصلاة والسلام می‌فرماید:

**((خیر الأعمال الصلاة في أول وقتها))**  
**((بهترین کارها نماز اول وقت است))**

[از عثمان بن عمر و حدیث صحیح به سند شیخین]

گویا نماز اول وقت انسان را خوشبخت می‌کند و کسی که نماز را به تأخیر بیندازد خداوند برکت را از عمر او می‌برد یعنی نعمت وقت را از دست می‌دهد. انسان نماز ظهر و عشاء را سر وقت می‌خواند. استراحت می‌کند و چون چرت می‌زند فوری به خواب می‌رود ولی اگر عشاء را به تأخیر بیندازد و احساس چرت کند و نماز نخوانده باشد نماز بر دوش وی چون باری سنگینی می‌کند بنابراین بهترین کار خواندن نماز اول وقت است و بهترین یاران کسی است که چون خدا را یاد کنید به کمک شما شتابد و اگر از یاد بردید به یادتان بیاورد. اگر خداوند را بیاد آوردید شما را یاری کند و به شما بگوید: به خدا سوگند زیبا است. شما را تشویق به سخن گفتن نماید. با او در تفریح بودم یا در سفر بودم. این وقت گرانبها را در شناخت خداوند گذرانیدید. اگر خداوند را یاد کردید شما را یاری کرده و این نصیحتی در راه خدا بوده است. اگر درباره‌ی خدا با دوستی صحبت کردید و او گفت: فعلاً این موضوع را رها کن؛ با او همنشینی نکنید که شاید باعث تباهی و گمراهی شما شود. اگر به شما گفت: این موضوع را رها کن هنوز زود است، کسی که مرده و دانسته پس از مرگ چه خواهد شد؟ خداوند کریم است. بعدها حج می‌گذاریم و توبه می‌کنیم. این سخنان اگر گفته شد این دوست را نباید برای دوستی گزید. با چنگ و دندان او را برگزیر یعنی با او همنشینی کن، پیامبر علیه الصلاة والسلام می‌فرماید:

**(( خَيْرُ الْأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِصَاحِبِهِ ))**

**((بهترین دوستان نزد خداوند بهترین آنان برای دوستان خود هستند))**

[ترمذی از عبدالله بن عمر]

یعنی دو دوست که یکی به دیگری خدمت بزرگی کرده است. این نزد خداوند از دیگری بهتر است. دوست مفیدتر نزد خداوند بهتر است. گاهی دوستی‌هایی شکل می‌گیرد که طرف دوستی خود را بر باجگیری از دوستش استوار می‌کند. یعنی اگر در رستورانی غذایی می‌خورند دوست دارد دوستش پرداخت کند و اندکی در پرداخت تأخیر می‌کند تا دوست پرداخت کند. اگر بر خودرو سوار شدند و دوستش خواست حساب کند ساکت می‌نشیند. تا زمانی که انسان در این گونه دوستی باشد و بخواهد از دوست خود سوء استفاده کند این بدترین دوست است. اما بهترین دوست از نظر خداوند کسی است که اقدام به اکرام دوست خود کند، می‌فرماید:

**(( خَيْرُ الْأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِصَاحِبِهِ ، وَخَيْرُ الْجِيرَانِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِجَارِهِ ))**

**((بهترین دوست نزد خداوند دوستی است که برای دوست خود بهترین باشد و بهترین همسایه کسی**

**است که برای همسایه هایش بهترین باشد.))**

[ترمذی از عبدالله بن عمر]

**توحید جان‌ها را خوشبخت می‌کند:**

و پیامبر علیه السلام می‌فرماید:

**(( خَيْرُ الدُّعَاءِ دُعَاءُ يَوْمِ عَرَفَةَ ، وَخَيْرُ مَا قُلْتُ أَنَا وَالنَّبِيُّونَ مِنْ قَبْلِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ**

**الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ))**

**((بهترین دعا، دعای روز عرفه است و بهترین کلام چیزی است که من و پیامبران پیش از من گفته اند: لا إله إلا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير))**

[ ترمذی از عمرو بن شعیب از پدرش از پدر بزرگش ]

یعنی بهترین سخن انسان این است: لا إله إلا الله و این کلمه‌ی توحید است. و بنده بهتر از توحید چیزی نیاموخته است. با توحید قلب صاف و خالص می‌شود. اکنون مشکل مردم از شرک است. با شرک ناامیدی و ترس می‌آید. اما با توحید مژده می‌رسد، امید، آرامش، آسایش، خوشبختی و بی‌نیاز می‌آید. اگر معتقد بودید گره کارتان به دست فلانی و فلانی باز می‌شود و آن فلانی انسان پستی است این بدترین نوع بدبختی است که فکر کنید امورتان به دست فلانی است و فلانی هم خدا شناس است. اما اگر فکر کردید همه‌ی کارها به دست خداوند است و شما بنده‌ی اوید و اگر او را اطاعت کنید شما را در دنیا آسوده می‌سازد و شما را از بنده‌های بد در امان می‌دارد این توحید است. توحید جان‌ها را والایی می‌بخشد:

از ما فرمان ببر تا بهر تو پرده برداریم چون به محبوبان خویش خشنودی دادیم

پناه ما بگیر و در جوار ما باش همیشه تا تو را از شر بندگان در امان داریم

\*\*\*

طبیعتاً زندگی ترسناک است. خطرها از همه سو می‌آید. کافی است انسان خودروی خود را سوار شود و منظم باشد، ناگهان مردی خواب آلود با او برخورد می‌کند و به شما می‌گوید: پسرش مرده است و پنج شکستی رخ داده است. یعنی احتمال بدی در زندگی وجود دارد. اما اگر با خداوند بزرگ باشید شما را از این گونه مصیبت‌ها حفظ می‌کند:

**((حَيْرُ الدُّعَاءِ دُعَاءُ يَوْمِ عَرَفَةَ ، وَحَيْرُ مَا قُلْتُ أَنَا وَالنَّبِيُّونَ مِنْ قَبْلِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ))**

**((بهترین دعا، دعای روز عرفه است و بهترین کلام چیزی است که من و پیامبران پیش از من گفته اند: لا إله إلا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير))**

[ ترمذی از عمرو بن شعیب از پدرش از پدر بزرگش ]

**توکل بر خدا و تسلیم او شدن سعادت را به دل انسان می‌آورد:**

بهترین دعا استغفار است. استغفار، این گرایش الهی جان را از گناه پاک می‌دارد و گناهان کارها یا شهوت‌هایی است که شما به آن دل بسته‌اید. پس اگر نور الهی بیاید نفس را از این گناهان پاک می‌کند و پلیدی گناه را از آن می‌زداید:

**(( قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، خَيْرُ الذِّكْرِ الْخَفِيُّ وَخَيْرُ الرِّزْقِ مَا يَخْفَى ))**

**((رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود، بهترین ذکر آن است که پنهان باشد و بهترین روزی آن است که کفایت کند))**

[ احمد از سعد بن مالک ]

اگر دل کسی خشوع داشته باشد اعضای او نیز فروتنی می‌کند. گاهی انسان برخی از تلاوت‌ها را در قرآن گوش می‌دهد که مردم با صداها‌ی بلند در پایان آیه فریاد می‌زنند: الله، اگر دل آنان نرم شود



صدایشان نیز خشوع پیدا می‌کند و اگر فروتن شوند گریه می‌کنند اما این صدای بلند از وجد و سرمستی است و صدای خشوع نیست. بهترین ذکر پنهان ترین آن است و بهترین روزی روزی است که کفایت کند یعنی: خدایا کسی که مرا دوست دارد برایش روزی بسنده‌ای قرار بده. پیامبر برای یاران خود آرزو می‌نمود که روزی آنان کافی باشد، اسراف و تبذیر، هرج و مرج، فخر فروشی، تکبر و خودبرتربینی در آنان نباشد.

بهترین توشه تقوی است و بهترین چیزی که به دل می‌آید یقین است. طبیعتاً انسان خانه‌ای مهیا می‌کند و برای خود تختی زیبا و سرویس کامل تدارک می‌ببند و نیازمندی‌های خانه را فراهم می‌کند. به تعبیری درست تر- هر چه از آن لذت ببرد و خوشش آید، ناگهان مرگ نزد او می‌آید این توشه بی فایده است اما اعمال نیک او اگر زیاد باشد بهترین توشه برای او خواهد بود. وقتی فرشته‌ی مرگ بیاید، پیامبر اکرم می‌فرماید:

**(( خیر الزاد التقوی ))**

**((بهترین توشه تقوی است))**

[ طبری از عکره ]

هم چنین می‌فرماید:

**(( خیر ما ألقى في القلب اليقين ))**

**((بهترین چیزی که به دل می‌آید یقین است))**

[ شعب الإيمان از ابن مسعود ]

این چه یقینی است؟ یقین به دیدار خداوند، یقین به عدالت خداوند و رحمت خداوند. یقین به اینکه آنچه در کتاب خداوند است همه حقیقت است و انجام خواهد شد. یقین به اینکه عاقبت از آن پرهیزگاران است. یقین به این که اهل باطل ناگزیر زیان کارانند. این واژه‌های بزرگ را دو روز پیش در قرآن خواندم، می‌فرماید:

**﴿ أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَآتَا مَبْرُومًا ﴾**

**﴿ یا در کاری ابرام ورزیده‌اند ما [نیز] ابرام می‌ورزیم﴾**

[ سوره زخرف: 79 ]

یعنی اگر اهل دنیا کاری را محکم نمایند خداوند بزرگ هست. دستور او اجرایی است. خداوند متعال کار را محکم می‌کند یعنی هر دو کار انجام می‌شود؟ اگر امر خداوند محکم شود و آن بیگانگان بر علیه این کشور ضعیف توطئه کنند و کاری را برنامه ریزی کنند ما نیز محکم کاری می‌کنیم و می‌فرماید:

**﴿ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرًا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا**

**فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَعْنِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴾**

﴿ تا آنگاه که زمین پیرایه خود را برگرفت و آراسته گردید و اهل آن پنداشتند که آنان بر آن قدرت دارند شبی یا روزی فرمان [ویرانی] ما آمد و آن را چنان در دیده کردیم که گویی دیروز وجود نداشته است این گونه نشانه ها [ی خود] را برای مردمی که اندیشه می کنند به روشنی بیان می کنیم﴾

[یونس: 24]

کار ما نه کار آنان، زیباترین احساس برای مومنان این است که خداوند بزرگ را پروردگار بخشنده، شنوا، بینا و بی نیاز بداند و بر او توکل کند و او را برتر ببیند و تسلیم او شود این خوشبختی را به دل انسان می آورد.

### اویس قرنی:

در موضوع این احادیث که با واژه‌ی خیر آغاز شده اند این حدیث را دیدم:

(( نَادَى رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ يَوْمَ صِفِّينَ: أَفِيكُمْ أُوَيْسُ الْقُرْنِيِّ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ مِنْ خَيْرِ التَّابِعِينَ أُوَيْسًا الْقُرْنِيَّ ))

((مردی از شام در جنگ صفین فریاد زد: آیا اویس قرنی میان شما است؟ گفتند: آری، گفت از

رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم: اویس قرنی یکی از بهترین تابعین است))

[احمد از عبدالرحمن بن ابی لیلی]

دو سال یا پیش‌تر داستانی را برایتان تعریف کردم. برخی درخواست نمودند داستان را بازگو کنم. چرا که ظرافت و پندی در آن است. من با این درخواست موافقت نمودم. و آن را برای شما تعریف می‌کنم. و به همین مناسبت بهترین تابعین اویس قرنی است. مؤذن حج ندا داد و مردم بیرون ریختند:

﴿ وَأَذِنَ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴾

﴿ و در میان مردم برای [ادای] حج بانگ برآورد تا [زایران] پیاده و [سوار] بر هر شتر لاغری که

از هر راه دوری می آیند به سوی تو روی آورند﴾

[سوره حج: 27]

قصد بیت الحرام و حرم امن پاک و مقدسی را می‌کنند که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های آن را بالا برده اند و فرشتگان بر آن طواف نموده اند و پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را پاک گردانیده است. گستره‌ی مکه پر از گروه‌هایی شد که قصد آن کردند و دشت‌های آن با نفس‌های بندگان درحال رکوع و سجود عطرآگین گردید و زمین به آسمان نزدیک شد - تعبیری زیبا- و مملو از صفا گردید. این روز بزرگ فرا رسید. عرفات آماده شد، دل‌ها نرم گردید و چهره‌ها به سوی خداوند زنده و جاودان متمایل می‌شود. تمام منادی‌ها دعا سر می‌دهند و همه تسبیح می‌گویند و عطر اطاعت منتشر است. این روز، روز بزرگ اسلام است و نه فساد است، نه فسوق، نه جنگ و جدالی بلکه تنها ایمان و پاکی است. گناه زدایی است. به آسمان چشم دوختن است. اما زندگی امیرالمؤمنین عمر و جنگاور و دانشمند قریش علی بن ابی طالب چیست؟ حالت آنان چگونه است؟ آن دو طواف می‌کنند و گروه‌های

عرب را با نرمی و فروتنی به گردش وا می‌دارند و حاجیان یمنی را اهمیت آشکاری می‌دهند و کاملاً تحت نظر و دارند و مردم از عمر در شگفت اند که قافله‌های یمن را در می‌نوردد و به دنبال مردان آنان است و رو در روی آنان از نام‌ها و اجداد آنان می‌پرسد و بیشتر از علی بن ابی طالب تعجب دارند که بسیار وقار دارد و به دنبال بزرگان یمن است و به دنبال اخبار آنان می‌گردد و با جوانان آنان شوخی می‌کند و گویا به نسب افتخار می‌کند. علی به عمر می‌نگرد و هر دو لبخند می‌زنند و هر دو راز دوست خود را می‌دانند و می‌ستایند. و ده سال مراسم حج را برگزار می‌کنند و کسی کوتاهی از آنان نمی‌بیند و هدفشان را نمی‌داند که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم امری مهم را در خفا به آنان گفته است و آن دو از همه بیشتر به حج اهمیت می‌دهند. سال‌ها گذشت و عمر که نهمسال شد اما آرزو برآورده نشده است. هر دو چهره‌ی محمد صلی الله علیه وسلم آن دوست راستین و عده‌ی امانت دار را به یاد می‌آورند که به آنان می‌فرمود: ای عمر و ای علی اگر اویس قرنی را دیدید از او بخواهید برایتان استغفار کند او مستجاب الدعاء است. ده سال در مراسم حج می‌پرسیدند. می‌گشتند. تدبیر می‌کردند. گشت می‌زدند، دیگر راه چاره‌ای نداشتند و تصویر اویس قرنی در قلب آن دو آشکار بود. پیامبر علیه الصلاة والسلام آن را وصف نموده و فرموده بود: «او چشمانی سیاه، مایل به کبودی، چهره‌ای تقریباً گندمگون، چهارشانه، قامتی معتدل و... چانه اش به شکمش می‌رسد، دست راست بر چپ می‌گذارد و قرآن می‌خواند، لباس ساده می‌پوشد. اویس در زمین گمنام، ولی نزد اهل آسمان، معروف و شناخته شده است. در قیامت به بندگان شایسته‌ی خدا گفته می‌شود: «به بهشت وارد شوید»، ولی به اویس می‌گویند: «ای اویس، بایست و شفاعت کن». او می‌ایستد و تعدادی از اهل ربیع و مضر را شفاعت می‌نماید» پیامبر علیه الصلاة والسلام این گونه اویس قرنی را توصیف نمودند.

ده سال عمر و علی در حرم امن الهی به دنبال اویس بودند. پیامبر علیه الصلاة والسلام به آنان فرموده بود او را در مراسم حج خواهند دید و چه کسی از پیامبر راستگوتر است؟

### گفت‌وگویی که میان عمر و علی و اویس قرنی گذشت:

مردی نزد عمر آمد تا به او خبر دهد قافله‌ای کوچک و جدید از یمن رسیده است. عمر با سینه‌ای مالا مال از امید دوان دوان رفت. در هیاهوی قافله دید که علی از او زودتر رفته است. کاروانی جدید از یمن است. با مردی نرم خو سخن می‌گوید. نشانه‌های سروری در او نمایان است و شنید که علی به او می‌گوید: آیا در کاروان تو - همه را یک به یک دیده است- به جز آنان که درباره شان سخن گفתי کسی دیگر باقی نمانده است؟ بزرگ آن قبیله به او گفت: چرا ای پسر عموی رسول الله ولی صبر کنید من او را فراموش کرده ام. در سفر ما جوانی گمنام با لباسی پاره است که افسار بانی شتران می‌کند و ما چند درهمی به او دستمزد می‌دهیم فکر نمی‌کنم منظور شما او باشد. عمر فریاد زد او چشمانی سیاه مایل به کبود و چهره‌ای گندمگون دارد چهارشانه، قامتی معتدل و... چانه اش به شکمش می‌رسد. اعرابی شگفت زده شد و به عمر نگاه کرد و با اینکه او را نمی‌شناخت گفت: بهترین توصیف او را نمودی آیا او را دیده‌ای؟ نور به دل عمر و علی تابید و فهمیدند که شخص مورد نظر را یافته اند و از او خواستند آنان را به مکان اویس راهنمایی کند و او چنین کرد و با شتاب نزد او شتافتند و در صحرای مکه نزدیک ابی قبیس مردی را دیدند که شتر می‌چراند به او سلام کردند و سپس گفتند: تو کیستی؟ گفت: شتربان و مزدور این مردم. گفتند: ما از این نپرسیدیم. نام تو چیست؟ گفت: عبدالله، کسی که آن دو می‌خواستند اویس بود. گفتند: ما می‌دانیم که همه‌ی اهل آسمان‌ها و زمین بنده‌ی خدا هستند ولی نامی که مادرت بر تو نهاده کیست؟ گفت: شما از من چه می‌خواهید؟ شما کیستید؟ گفتند: رسول الله صلی الله علیه وسلم اویس قرنی را برای ما توصیف نموده است و ما سیاه چشمی و گندمگونی او را می‌دانیم. سپس به او درود فرستادند و از او خواستند برایشان دعا و طلب استغفار نماید. طبیعتاً او سر به زیر انداخت و سکوت نمود گویا خودش هست. گفت: من برای کس خاصی به جز مردان و زنان مؤمن طلب آمرزش نمی‌کنم. شما کیستید؟ علی گفت: این عمر

امیرالمؤمنین است و من علی ام. انسان نباید خودش را بالا ببرد. اویس قرنی برخاست و ایستاد و گفت: درود بر شما ای امیرالمؤمنین و درود بر تو ای پسر ابی طالب خداوند از جانب این امت به شما پاداش نیک دهد. عمر گفت: ای اویس مرا پند ده. عمر مرد اول اسلام به او می‌گوید: ای اویس مرا پند ده. زیرا او سخنان پیامبر را باور دارد. اویس گفت: رحمت خداوند را با فرمانبرداری از او بطلب و از نعمت او در نافرمانی پرهیز کن و در این میان از او ناامید نشو. همین سخن تو را بس است. رحمت خداوند را با فرمانبرداری از او بطلب و از نعمت او در نافرمانی پرهیز کن و در این میان از او ناامید نشو کسی که در نافرمانی امید رحمت الهی را داشته باشد احمق است و کسی که که در فرمانبرداری از الله از او بترسد او ناامید است و علی فریاد زد: رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره‌ی تو برایمان سخن گفته است و او تو را ندیده است. اما تو را دوست داشت و تو را توصیف می‌نمود و می‌گفت: تو بهترین تابعی هستی، ای اویس، پیامبر را چگونه تصور می‌کنی؟ او پیامبر را ندیده است، گفت: ای علی فضل و برتری شما در دیدن او بود که من از دیدن او و این فضل محروم ماندم. ولی من با بینش خودم او را تصور می‌کردم اما شما با چشم سر او را دیده‌اید. من تصور می‌کنم او نوری تابان بود که فضا را پر کرده بود. و در جان‌ها نفوذ داشت. تصور می‌کردم سر ایشان به اندازه‌ی کمائی با عرش فاصله دارد و قدم‌های مبارک در زمین هفتم است. عمر و علی از اشتیاق پیامبر گریستند. سپس عمر گفت: زمان چطور بر تو می‌گذرد ای اویس؟ گفت: بر مردی که فکر می‌کند اگر صبح کند شاید شب نکند یا شب کند نداند صبحش فرا می‌رسد، چطور می‌گذرد؟ این بهترین حالت است. تمام مشکلات او حل شده است و هر چه مرگ نزدیک تر می‌شود غمی ندارد. گفت: چگونه به این مکان عالی رسیدی؟ گفت: من در مقام ترس زیسته‌ام و این مقامی است که از ترس پروردگارش صبح کند و گویا تمام مردم را کشته است. حقیقت این است که اگر ترس نباشد مشکل بزرگ است. باید از مقام خود نزد خداوند ترس داشته باشید. باید نگران سرنوشت خود در دنیا باشید. باید بترسید که مبادا آن طور که خدا بخواهد نباشید. این ترس بزرگترین انگیزه برای کار نیک و پایبندی و ایمان است. آن دو بسیار با هم سخن گفتند و سپس عمر لباس و نفقه‌ای به او تقدیم نمود. گفت: با این‌ها چه کنم؟ آیا نمی‌بینی که ردا و شلوار من از پشم است فکر می‌کنی تا چه زمانی این‌ها را پاره و کهنه کنم؟ و از کار خودم چهار درهم می‌گیرم فکر می‌کنی تا چه زمانی بتوانم آن را مصرف کنم؟ من در هم‌ها و لباس‌هایی دارم. میان دستان من و دستان تو گردنه‌های صعب العبوری است که تنها شتران تیز رو قادر به پیمودن آن هستند. ای عمر از دنیا دوری کن و از روزی بترس که در آن روز نه مال و نه فرزند سودی نداشته باشد. سپس عمر تازیانه اش بر زمین زد و فریاد کشید: کاش مادر عمر او را نمی‌زاید. اویس می‌خواست برگردد که علی مانع او شد و گفت: ما آمده‌ایم با تو انس بگیریم. گفت: شگفتا علی، فکر نمی‌کردم که کسی پروردگارش را بشناسد؛ با غیر او آرام گیرد و سپس بازگشت. طبیعتاً پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره‌ی اویس حدیثی فرموده است ولی او را ندیده است اما خداوند خیر او را به ایشان داده است. و از عمر خواسته وقتی اویس را دید از او بخواهد برایش طلب آمرزش کند. از او طلب استغفار کند. سیدنا عمر بسیار بر دیدن اویس اصرار داشت و او را دید و علی نیز این کار را نمود و هر چه بود گذشت.

### نکات برگرفته شده از این داستان:

از تمام این داستان باید در ذهن ما این امر باقی بماند که اگر جزئیات را فراموش کردیم نباید سخنان اویس را فراموش کنیم. با اطاعت از خداوند امید رحمت او را داشته باش و در نافرمانی او از نعمت و عذاب او بر حذر باش و در این میان به او امید داشته باش. یعنی اگر انسان به رحمت خداوند امید داشته باشد و نافرمانی او را بکند این کار او عین نادانی و کودنی و حماقت است و اگر از رحمت خداوند ناامید شود در حالی که فرمانبردار خدا است این نیز نادانی است باید در اطاعت از خداوند به رحمت او امیدوار بود و در نافرمانی او از عذابش بر حذر بود و میان این امر ترس و امید باید باشد. دنیا پایه‌ی هر اشتباهی است. همچنین دنیا گریزی اویس قرنی یکی از دلایل رسیدنش به این مقام بود.

نکته‌ی سوم: اگر صبح کند شاید به شب نرسد و اگر شب کند شاید تا صبح نرسد و نکته‌ی چهارم: ترس از خداوند بزرگ، ترس او از خداوند به طوری که گویا تمام مردم را کشته است و یقین وی به مرگ، زهد و پارسایی در دنیا، امیدش به خدا در اطاعت از او و ترس از عذابش در نافرمانی اش چهار حقیقت برداشت شده از این داستان با جزئیات فراوان است. به او می‌گوید: با اطاعت از خداوند رحمتش را بجوی و در نافرمانی او از عذابش بترس و در این میان از او نا امید هم نشو. از خداوند به گونه‌ای می‌ترسم که گویا تمام مردم را کشته ام. نکته‌ی سوم: چگونه است درباره‌ی مردی که چون صبح کند گمان کند به شب نرسد و چون شب کند گمان کند به صبح نرسد.

آخرین نکته: وقتی لباس و پول به او عرضه کرد گفت: این شلوار و این هم ردای پشمین من است فکر می‌کنی تا کی کهنه خواهم کرد؟ و از کارم چهار درهم می‌گیرم فکر می‌کنی تا کی می‌توانم مصرف کنم؟ یعنی من در بحبوحه ام. همه‌ی ما اندازه‌ی یک سال خوراکی داریم. هفت یا هشت روپوش در کمند لباس‌ها دارند و به شما می‌گوید: امسال چیزی برای پوشیدن ندارم. به سیدنا اویس نگاه کنید انسان وقتی نیازهای دنیایی خود را نادیده بگیرد جان او زلال می‌یابد و چون اسباب دنیا قطع گردد اسباب آسمانی برایش باز می‌شود اما اگر تمام هم و غم او دنیا باشد:

**(( من أصبح وأكبر همه الدنيا جعل الله فقره بين عينيه ، وشتت عليه شمله ، ولم يؤته من الدنيا إلا ما قدر له ، ومن أصبح وأكبر همه الآخرة جعل الله غناه في قلبه ، وجمع عليه شمله ، وأتته الدنيا وهي راغمة ))**

**((کسی که صبح کند در حالی که بیشترین دغدغه‌ی خود را مصروف دنیا کند خداوند او را دچار بینوایی می‌کند و او را پریشان می‌سازد و از دنیا تنها آنچه برایش مقدر شده به وی می‌دهد و کسی که صبح کند در حالی که بالاترین دغدغه‌ی وی آخرت باشد خداوند بی‌نیازی را در دل او می‌نهد و او را آرامش می‌دهد و دنیا علی‌رغم میلش در خدمت او می‌آید.))**

[ترمذی از انس]